



برلین - ۳۱ مارچ ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

## دوسالِ تختِ پیش از امروز

خاطراتی از "تیموری صاحب"



دوسالِ تختِ پیش از امروز؛ در همین روزِ ۳۱ مارچ، شاعر زیبا سخن وطن جناب "تیمورشاه تیموری" را در شهرک کوهسار "گُسلار" Goslar در قلب سنگین و کُھسار المان به خاک سپردیم. ایشان بعد از گذشت ۹۳ سال از عمر گرانمایه خود - چنان، که رسم؛ آمد و رفت و آمدن و رفتن است - سرانجام تن به تقدیر داده و رهسپار خانه خاک و دیار خاموشان گشتند. این شاعر عالیجناب را، که از روی إرادت مُدام با لقب "بزرگوار" خطاب میکردم، چیزی بالا هشت سال پیش شناختم؛ و آن زمانی بود، که اولین نشیده ارسالی ایشان زیر عنوان "در صحرا" را برای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" آماده نشر میساختم. به زودی با ایشان تماس گرفتم و معلوم گشت، که شاعر ما پیراهنهای بسیار زیاد را کهنه کرده اند. روز تا روز ابعاد شخصیتِ شان را دریافتم و دریافتم، که شاعر علاوه از طبع روان و قریحه زلال، تمکین و مناعتی عجیب و غریب دارند و استقلال رأی خود را همیشه حفظ میکنند. پیوسته به خود متکی هستند؛ تحرک را هرگز از دست نمیدهند و با وجود بزرگسالی و به اصطلاح "کِبَر سن"، همیشه سر پای خود

ایستاده اند. حافظه قوی دارند و سرشار از فعالیت و پُرکاری. بعد از مرور زمان و وقتی این صفات ممتاز را در وجود ایشان کشف کردم، مدام برای شان میگفتم:

**تیموری صاحب؛ شما قدرت و همت صد جوانه دارین!!!**

این صفت ممیزه شاعر را به مناسبتی، ضمن بیتی این طور فارمولبندی کرده بودم:

**شعر باید گفت: شیرین و عذب چون "عنصری"**

**همت مردانه باید داشتن: چون "تیموری"**

شاعر عالیشان ما، که نام خدا دارای اولاد صالح و نواسه های فراوان و کواسه ها بودند، همیشه مرکز تجمع بودند و مرکز فرهنگی خانواده خویش. سودا و مایحتاج روزمره خود را خود تهیه میکردند؛ سوار بایسیکل گشته و در منطقه کوهستانی و کوهسار خود به گشت و گذار میپرداختند.

علاوه بر تماس مداوم و روزمره تلفونی با تیموری صاحب بزرگوار، بسیار زیاد خوشوقتم، که دیدار حضوری ایشان نیز باربار برایم میسر گشت.

وقتی سه چار سال پیش تابوت استاد محمد یوسف خان - معلم سابقه دار لیسه امانی کنونی و نجات سابق - را در همبورگ تسلیم خاک میکردند، من هم حاضر بودم. چون استاد یوسف خان حق استادی بر من نیز داشتند و در ایام بچگی و نوجوانی چند صبحی نزد ایشان درس المانی گرفته ام. تیموری صاحب، که همسن و سال یوسف خان بودند و در کودکی گویا همبازی ایشان، هم حضور داشتند و بعد بیانیه ای گیرا نیز ایراد کرده و مرثیه منظومی را، که بدین مناسبت سروده بودند، قرائت کردند. اتفاقاً در همان روز برای نان چاشت در بازار افغانان در مرکز همبورگ، روانه "رستوران کابل" گشتم و تیموری صاحب و فامیل عزیزشان نیز در همانجا حضور داشتند. در میز ایشان و در پهلو تیموری صاحب نشستم و نان باهم خوردیم. تیموری صاحب ضمن صحبت های دوستانه ای، که بین ما رد و بدل شد، با صدای دوست داشتنی خود، رو به طرف دختر عزیز خود "ماریا جان" کرده و با لحنی ملایم پرسیدند:

**«ماریا! ماروفی صایبه ده آروسی ملالی خبر نمیکنی؟؟؟»**

که طبعاً جواب مثبت بود و بعد از مدتی در محفل عروسی ملالی جان و عابد جان در شهر گیوتینگن Göttingen حضور یافتم. محفل بسیار صمیمی و دوستانه بود و در حلقه فامیل و دوستان بسیار نزدیک فامیل برپا گشته. از ملا و مولوی خبری نبود و خود تیموری صاحب نکاح نواسه عزیز دختری خود "ملالی جان" را با نامزد عزیزش "عابد جان" بسته کردند و من هم یکی از شاهدان دوگانه عقد نکاح بودم. تیموری صاحب در سن پختگی تحصیل کردند و در رشته حقوق از پوهنتون کابل فارغ گشتند. روزی برایم قصه کردند:

**«بعد از فراغت از مکتب امکان تحصیل برایم میسر نبود و مجبور بودم جهت تکافل فامیل کار کنم.»**

تیموری صاحب گویا بعد از گذشت سالیان بس طولانی به تحصیل روی آوردند. روزی قصه کردند:

**«وقتی شامل فاکولته شدم، بچیم ظاهر جان هم شامل فاکولته طب بود.»**

گویا ایشان با پسر ارشد خود، "ظاهر جان تیموری" و بزرگترین دخترشان، "زینب جان"، همزمان درس خواندند و در یگانه موسسه عالی تدریسی کابل، تحصیل علم کردند و هر سه تقریباً همزمان از پوهنتون کابل فارغ گشتند.

پیشین همان روزی، که نودساله گشته بودند، برایم قصه کردند:

«امروز بیورگر مایستر Bürgermeister ما پیشم آمده بود، دسته گلی برایم پیش کرد و سالگریمه تبریک گفت.»

روزی، که پنجمین سالگرد تأسیس پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و تفویض لقب ملک الشعرائی را به استاد بزرگوار "فخر الشعراء اسیر صاحب"، تقدیم میکردیم، تیموری صاحب و ملالی جان نواسه شان نیز حضور داشتند. پیش از پیش قرار بر آن نهاده شده بود، که لوح تقدیر و تفویض این لقب فاخر به دست تیموری صاحب - که سالمندترین همکار پورتال بودند - صورت بگیرد. این کار در محفل بس مجلی در شهر بزرگ فرانکفورت المان صورت گرفت و لوح تقدیر و تلقب به ملک الشعرائی از دستان مبارک تیموری صاحب به استاد اسیر تفویض گردید.

از تیموری صاحب دو مجموعه شعری به یادگار مانده است:

- یکی "کابل این پیکر خونین"

- و دیگری "تراوشی کوتاه از عمری دراز"

وقتی به تاریخ دهم آگست ۲۰۱۴ بر مجموعه دوم تقریظ مینوشتم، نوشتم:

«... اینست، که از همین زمان بدین سو، من حیث وظیفه، روزمره و بلاانقطاع با این رشته ظریف تخیلی و تخیلی، سر و کارم افتید. با شاعران گرامی و عالیقدر همکار پورتال در تماس مستقیم و لاینقطع آمد؛ که بالوسیله دوستیهای نزدیک و صمیمیتهای شخصی به میان آمد، و من بدان میبالم و از آن بس خوشحالم. چون ضمن همین تماسهای دوامدار دوستانه، زمینه معرفت گسترده و تعاطی افکار با سخنسپوران نامور، پاک طینت و دلسوز به مردم و وطن میسر گردید.

بر همین سبیل با شاعری و الامقام و شیرینکلام، جناب تیمورشاه تیموری - که من به خاطر ارادتی، که به ایشان پیدا کردم، ایشان را همیشه "تیموری صاحب بزرگوار" خطاب میکنم - شرف معرفت نصیب شد. به زودی به ابعاد شخصیت عالی و قابل قدر ایشان پی بردم؛ محرز گشت که ایشان با برخورداری از عمری طولانی پرافتخار و بابرکت، حتی در ایام کهنسالی هم مشعل نوشتن و شعر گفتن را فروزان نگه میدارند. تنها به همین سبب هم، که باشد، باید به ایشان اقتداء کرد و همّت عالی و انرژی شاداب و سرشار ایشان را سرمشق خود قرار داد.

شاعر ما از احساسی رقیق و همتی آهنین ساخته شده است؛ گاهی به نازکی برگ گل و زمانی به سختی

سنگ...»

و در جای دیگر از تقریظ میخوانیم:

«تیموری صاحب از حافظه قوی برخوردار است و رویدادهای بسیار قدیم را با تمام کیف و کان و بونه و چونه و زیره و پودینه اش به خاطر می آورد؛ همه را مجسم و تصویروار.

از زمانه های بسیار پیش به سرودن شعر پرداخته، طبع خود را در انواع شعر آزموده و الحق، که از عهده هر کدام به وجه احسن بدر شده است. غزل و مثنوی و رباعی و دوبیتی و تخمیسات و ... و حتی اشعار نوع جدید را به نکوئی میپرورد و تسلط و استادی کامل خود را بر همه آنها نشان میدهد. مضمون اشعارش ساحات مختلف را دربر میگیرد، از سیاسی و ادبی گرفته تا اجتماعی و انتقادی و طنز.

عشقش به وطن و آن خاک پاک از اشعار بی شمارش مشهود است ....

از خرافات رنج میبرد و در برابر آن سرسختانه میرزد ....

به یاد دارم وقتی آن جناب اولین شعر خود معنون به "در صحرا" را به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" فرستادند؛ و این دقیقاً ۲۲ فبروری ۲۰۱۱ع بود. غزل این طور شروع میگردد:

بیا سر کن حدیث عاشق دیوانه در صحرا

ز مجنونی، که جوید محمل جانانه در صحرا

صفحه ادبی - فرهنگی پورتال، خیر مقدم ذیل را بدرقه اولین شعر ایشان نمود:

۲۳ فبروری ۲۰۱۱

شاعر گرانقدر افغان، جناب تیمورشاه "تیموری"!

با کمال مسرت غزل نغزتان را که در استقبال از غزلهای شهوار دو شاعر نامدار وطن - حضرت استاد عبدالعلی "مستغنی" مرحوم و جناب فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" - سروده اید، دریافتیم. بدین وسیله مقدم شما را به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گرامی داشته و آرزو مندیم، که ارسال این تحفه گرانبها، طلیعه همکاریهای دوامدار شما با پورتال خودتان باشد.

سرفراز باشید و آسوده از گزند روزگار!

با محبتهای فراوان

اداره پورتال AA-AA

از آن زمان به بعد همکاری شاعر بدون تعطیل ادامه یافت و اشعار گهربارش روزمره زیب و زینت صفحات پورتال گردید.

اولین مجموعه شعری تیموری صاحب سالها قبل منتشر گردیده بود و اینک ایشان تصمیم طبع مجموعه ای دیگر و به مراتب بزرگتر را گرفته اند. جنابشان، که از رونق و سبک نشر و تنظیم اشعار در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" کاملاً خوشنود به نظر میرسند، عزم جزم کردند، که اشعار چاپ شده خویش را مستقیماً از آرشیفهای نقد و تیار پورتال اخذ فرمایند. بدین منظور خود تمام اشعار خویش را در خانه چاپ کرده و آماده طبع ساخته اند.

ایشان نسبت لطف خاصی، که به این ارادتمند دارند، این درویش را هم مفتخر به نوشتن تقریظ ساخته اند. قابل تذکر میدانم، که بعد از نوشتن تقاریظ بر مجموعه های شعری مرحوم لطیف جان لندری - خواجه عبداللطیف صدیقی لندری - و مجموعه اشعار جناب ناظم صاحب باختری - الحاج خلیل الله ناظم باختری - به نام "تکیه گاه سخن"، به خود میبالم، که اینک بر مجموعه اشعار یکی دیگر از شعرای عالیجاه همکار پورتال، تقریظ مینگارم. ایشان علاوه بر افتخار را به من بخشیده اند، تا عنوان این اثر ناب را خود انتخاب نمایم، که من با مباحثات پذیرفته و چندین عنوان را به حضورشان پیشنهاد کردم. از جمله عنوان "تراوشی کوتاه از عمری دراز" بیشتر از همه مورد پسند ایشان قرار گرفت؛ و پسندیدند، که این مجموعه اشعارشان همین عنوان را حمل نماید.

تیموری صاحب علاوه بر این، که در گفتن شعر یَد طولاً - در حدّ "یَد بیضا" دارند - نویسنده ای توانا و زبردست نیز میباشند و خاطره نویسی ایشان بی اندازه دلنشین و منحصر به فرد است. اگر حمل بر خودستائی نگردد، این ارادتمند باربار و وقتاً فوقتاً خدمتشان این جمله را تکرار کرده است، که:

"اگه بَغْل و بُغْلِ حافظه را بخارین، حتماً خاطرات ناب و قاغذبیچ دستیاب خات شد!!!"

آن بزرگوار، که هیچ گاه گپ این کهتر را به زمین نینداخته اند، همیشه خواهم را اجابت فرموده و خاطراتی از شست هفتاد سال پیش و بیشتر از آن را در کسوتی بس جالب پرورده تقدیم علاقه مندان کرده اند....»

یک روز، که از طریق تلفون گرم صحبت بودیم، تیموری صاحب بر سبیل آمد گپ و ضمن شکایت از جفاهای مکرر در مکرر روزگار، برایم گفتند:

«ماروفی صایب! عمر دراز ایچ خوب نیس، که آدم مرگ عزیزای خوده میبینه!!!»

اگر کتاب خاطرات خود را با تیموری صاحب ورق زده بروم، صفحات فراوان را باید پر کنم و دفتری به بزرگی یک کتاب لغت بنویسم؛ مگر همین چند نکته را بسنده میدانم. ولی افتخار دارم، که یادی از یک شخصیت بسیار والا و واجب الاحترام کردم و در سالروز وفات ایشان، دقایقی را با یاد عزیز آن بزرگوار گذشتاندم.

خاطرات گرامی و شیرین تیموری صاحب بزرگوار تا زنده ام در خاطر من پاینده خواهد بود؛

**و چنین بادا تا مادامُ العُمَر!!!**